

رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی

دکتر سید حمید رضا عریضی* دکتر محسن گل پرور**

عدالت اجتماعی و سیاسی از زمره مباحث و موضوعات محوری در مشارکت افراد جامعه در سیاست‌های خرد و کلان هر جامعه‌ای است. بنابر نظر فلاسفه سیاسی، دو عامل اصلی درگیر، در داوریه‌های افراد جامعه در برابر عدالت‌خواهی سیاسی، عدالت توزیعی و رویه‌ای است. این دو رویکرد اصلی به عدالت اجتماعی به اشکال متعدد در تصمیم‌گیری‌های افراد جامعه نسبت به مفید بودن یا نبودن سیاست‌های حکومت‌ها در راستای جلب مشارکت مردم برای همراهی و همکاری در اجرای برنامه‌ها، همواره نقش با اهمیتی را ایفا کرده و می‌کند. رویکردهای کنونی به عدالت اجتماعی توزیعی (نیاز برابری، انصاف، اقتصادگرایی فردی) در سطح بسیاری از جوامع توسط محققان حوزه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد بررسی قرار گرفته و در عین حال بر پایه این تحقیقات مشخص شده که بی‌توجهی به تصورات افراد هر جامعه‌ای نسبت به عدالت اجتماعی، می‌تواند تبدیل به معضلات جدی سیاسی و اجتماعی شود. به باور اندیشمندانی چون کلمن (۱۹۹۰) عناصر اصلی در عدالت سیاسی، برابری عناصر و لوازم توسعه سیاسی است که دارای سه مؤلفه اساسی شهروندی ملی، نظم حقوقی کلیت گرا و هنجارهای موفقیت هستند. این مؤلفه‌ها، به‌طور کلی در یکی از چهار مؤلفه (برابری سیاسی)، برابری توزیعی، فرصتی، قانونی و مشارکتی نمود خود را بجا می‌گذارند. بر اساس اهمیت ارتباط میان رویکردها به عدالت اجتماعی (برابری، نیاز، انصاف و فردگرایی اقتصادی) با مؤلفه‌های برابری سیاسی (برابری توزیعی، قانونی، مشارکتی و فرصتی) در این پژوهش رابطه بین رویکردهای چهارگانه فوق به عدالت اجتماعی با چهار مؤلفه برابری سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق را، کلیه افراد ۱۶ سال بالاتر ساکن در شهر اصفهان تشکیل داده‌اند. از جامعه آماری مذکور ۴۰۰ نفر (۲۰۰ زن و ۲۰۰ مرد) به

* دکتری روانشناسی، عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان <dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir>
** دکتری روانشناسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

عنوان گروه نمونه با استفاده از نمونه‌گیری دو مرحله‌ای از سطح خیابانهای شهر اصفهان برای پاسخگویی به دو پرسش‌نامه عدالت اجتماعی راسینسکی و فلدمن و برابری سیاسی یوسفی (۱۳۸۳) انتخاب شدند. لازم به ذکر است که ۴۰۰ نفر گروه نمونه به منظور قابل مقایسه کردن نتایج پژوهش حاضر با پژوهش یوسفی، در این حجم انتخاب شده‌اند. نتایج با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و ضرایب همبستگی متعارف (رویکردها به عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی کلی به عنوان متغیر پیش‌بین و مؤلفه‌های برابری سیاسی و برابری سیاسی کلی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شده‌اند) مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج بدست آمده نشان داد که بین فردگرایی اقتصادی با برابری فرصتی و مشارکتی (بترتیب $r=0/29$ و $r=0/32$) در عدالت سیاسی رابطه‌مندی معنادار وجود دارد. همچنین بین انصاف در عدالت اجتماعی و برابری فرصتی و مشارکتی (بترتیب $r=0/27$ و $r=0/37$) نیز رابطه منفی وجود داشت. بین برابری در عدالت اجتماعی و برابری توزیعی، برابری قانونی و برابری مشارکتی به ترتیب ($r=0/44$ و $r=0/47$ و $r=0/46$) رابطه مثبت معنادار بدست آمد. بین نیاز در عدالت اجتماعی و برابری توزیعی و برابری مشارکتی (به ترتیب $r=0/39$ و $r=0/42$) و بین نیاز در عدالت اجتماعی و برابری قانونی ($r=0/32$) بترتیب رابطه منفی و مثبت معنادار بدست آمد. همبستگی‌های متعارف نیز نشان داد که رویکردهای چهارگانه عدالت اجتماعی از طریق عدالت اجتماعی کلی قادر به پیش‌بینی میزان برابر خواهی عدالت سیاسی هستند.

کلید واژه‌ها: انصاف، برابری توزیعی، برابری سیاسی، برابری فرصتی، برابری قانونی، برابری

مشارکتی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، فردگرایی اقتصادی، نیاز.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۲/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۱۰/۲۷

مقدمه

در فلسفه سیاسی، برابری هم به دلیل پیامدهای سیاسی و هم به اقتضای عدالت همواره مورد توجه بوده است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۷). از نظر ویترفورد (Weatherford, 1994) دو ملاک عمده برای متمایز ساختن نظام‌های سیاسی مشروع و غیرمشروع، عدالت توزیعی (Distributive Justice) و رویه‌ای (Procedural Justice) وجود دارد. همان‌طور که آستین (Austin) اشاره نموده، مفهوم عدالت متشکل از مبانی تجربی و مفهومی ارزیابی اخلاقی سیاست اجتماعی است (آستین، ۱۹۸۶: ۱۵۹). بر این اساس عدالت توزیعی با شیوه‌هایی که منابع و دارائی‌ها را در میان گروه‌های مختلف توزیع می‌کند، سروکار دارد (تیلر و اسمیت Tyler & Smith, 1998). در عوض، عدالت رویه‌ای، دربرگیرنده تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری در موقعیت توزیع دارائی‌ها و امکانات است (تیلر و اسمیت، ۱۹۹۸). گاهی عدالت رویه‌ای بر حسب توجهات رسمی به شیوه‌های سیاست‌گذاری مشروع و قانونی نیز تعریف می‌شود (گلبرگ Kohlberg, 1984). با این حال برخی از فیلسوفان سیاسی معاصر مبحث عدالت اجتماعی را اساساً به سیاست مربوط نمی‌دانند. برای مثال‌ها می‌توان (Haye, 1976) معتقد است که باید واژه عدالت اجتماعی را از واژه‌پردازی علوم سیاسی به عنوان یک مفهوم بی‌معنا کنار گذاشت. ولی اندیشمندانی چون گراهام (Graham, 2002) بر این باورند که در طول سه قرن گذشته، فلسفه سیاسی یکی از فراهم‌آورندگان اصلی چهارچوب‌های مفهومی برای جنبش‌های مربوط به آزادیخواهی سیاسی و اجتماعی بوده است. در واقع به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های حاصله در دستیابی به حق رأی برای زنان، برابری فرصت‌های تعلیم و تربیت و اشتغال... از خواسته‌های مشروعی باشند که دست آورد توجه همزمان به عدالت سیاسی و اجتماعی است. در چنین پارادیمی، عدالت اجتماعی در ارتباطی تنگاتنگ با عدالت سیاسی، بدنبال دستیابی به توزیع منطقی و منصفانه حقوق و آزادیهای اجتماعی و فردی در میان افراد جوامع است. در واقع بسیاری از تقاضاها در حوزه‌های مربوط به عدالت (اعم از اجتماعی و سیاسی) به دلیل انکسای آن‌ها بر آزادی‌های شخصی مشروع و ایده‌آل، ماهیتی منطقی و جهان‌شمول به خود گرفته است (گراهام، ۲۰۰۲).

بدین ترتیب هر فردی که درباره یک نظام سیاسی و اجتماعی می‌اندیشد، باید با ملاک‌ها و ابزارهای فکری خارج از آن سیستم، اقدام به اندیشه‌ورزی کند. چنین ملاک‌هایی، از نظر نظام باورها و ارزیابی‌های ذهنی، تجمعی منطقی در رویکردها به عدالت سیاسی و اجتماعی طی چند دهه اخیر داشته‌اند. چنانچه بشیریه (۱۳۸۳: ۹۹) نیز اظهار داشته، بطور کلی پرسش درباره عدالت، جامع‌ترین پرسشی است که پیرامون آن حوزه‌های معرفتی گوناگون چون فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق تکوین یافته‌اند. در حقیقت شاید بدون طرح پرسش‌هایی در ارتباط با عدالت اجتماعی و سیاسی (و احتمالاً بطور کلی عدالت) چنین عرصه‌های اندیشه و معرفت رشد نمی‌نمود. بنابراین در شکل کلی می‌توان گفت که مسئله مشترک بسیاری از دانش‌های تجویزی و علمی در حوزه‌های مطالعات انسانی و اجتماعی همان مسئله عدالت است.

۱) چهار چوب مفهومی و نظری موضوع پژوهش

هابز (فیلسوف انگلیسی) بر آن بود که باید به شیوه‌ای انضمامی‌تر از عدالت و انصاف سخن گفت و سپس در ذیل آن مباحث فرعی‌تر یعنی عدالت در رفتار فردی (موضوع فلسفه اخلاق)، عدالت در حوزه‌های قضاوت و داوری اقتدارآمیز (موضوع فلسفه حقوق) و عدالت در توزیع قدرت و امتیازات اجتماعی و اقتصادی (موضوع فلسفه سیاست) را قرار داد. این دیدگاه، طی سال‌های اخیر با گسترش حوزه‌های مفهومی مربوط به عدالت، گسترش فزاینده‌تری یافته، به ترتیبی که در حال حاضر، عدالت اجتماعی نیز به موضوعی بسیط و گسترده در مباحث فلسفی و اجتماعی تبدیل شده است.

به باور اندیشمندانی چون میلر (Miller) (نقل از اوپنهایمر 2002) در حال حاضر محور تعریف عدالت اجتماعی بر چگونگی توزیع متناسب کالاها، امکانات... (اعم از توزیع دارای جهت‌گیری مثبت - یعنی در راستای کاهش تفاوت‌های میان اقشار مختلف و هم دارای جهت‌گیری منفی - یعنی در راستای ایجاد انگیزه‌های لازم برای جهت‌دهی افراد به کانال‌های سرمایه‌گذاری مورد نیاز جامعه) - متمرکز است. سن (Sen, 1973)

نیز اظهار داشته که با گذر زمان، عدالت اجتماعی به ابزاری جهت توزیع متناسب کالاها، ابزارها و شرایط، جهت دستیابی به رفاه اجتماعی تبدیل شده است. بر اساس پارادیم‌های نظری موجود در حوزه فلسفه سیاسی، رهبران سیاسی جوامع امروزی متأثر از گرایش‌های نظری و فکری خاص نسبت به عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی را نیز در جهت ایجاد اجماع و اتفاق نظر سیاسی، امری منطقی و معقول قلمداد می‌کنند. به باور فلاسفه‌ای چون هابرماس (Habermas 1990 و 1996) نفس وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی در حال حاضر خود برای بسیاری از جوامع به یک مشکل سیاسی تبدیل شده است. در واقع در فضای اجتماعی و سیاسی جوامع مدرن امروزی در آمیختگی عدالت سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که اغلب مکانیزم‌های دموکراتیک بدنبال پدید آوردن اعتمادی هستند که هنگام سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان تقاضاهای مردم سرلوحه تمام امور قرار گیرد. به همین دلیل هم، اندیشه‌ورزانی چون میلر (Miller نقل از اوپنهایمر، ۲۰۰۲) بر این باورند که نوعی سنت و خواست زیربنایی انسانی در سیاست‌های اجتماعی، ماهیت عادلانه یا ناعادلانه بودن شرایط اجتماعی و سیاسی معطوف به افراد جامعه را تعیین می‌کند. البته این امکان مطرح است که در معادله‌های اجتماعی و سیاسی، رجحان‌های شخصی افراد نسبت به سیاست‌ها در هنگام داوری در باب عادلانه یا ناعادلانه بودن شرایط از بافت و زمینه موجود مستقل باشد. همین امر (یعنی مستقل بودن داوری‌های معطوف به عدالت از برخی شرایط واقعی اجتماعی و سیاسی) می‌تواند برای فلاسفه سیاسی و حتی طراحان نهادهای اجتماعی و سیاسی مشکلات جدی بوجود آورد. فرولیچ و اوپنهایمر (Frohlich & Oppenheimer 1997, 1992, 1990) بر این گمانند که یکی از کیفیت‌های گفتمان سیاسی مورد توجه در بین جوامع امروزی (که شرط لازم برای ایجاد احساس برابری سیاسی است) این است که آیا گفتمان سیاسی مبتنی بر استدلال عادلانه و بی‌طرف است یا خیر. احساس نابرابری و بی‌عدالتی بطور کلی ممکن است تبعات نگران‌کننده‌ای را در جوامع به وجود آورد (میچل، تنلوک، ملرز و اوردنز، Mitchell, Tetlock, Mellers & Ordonez, 1993) بر اساس اصل تفاوت (که در نظریه رالز در باب عدالت اجتماعی نقش اصلی را بازی می‌کند)، ممکن است شهروندان هر جامعه‌ای به این

باور برسند که دولت به عنوان مرجع و قدرت سیاسی، باید تمام تلاش خود را معطوف به رفع تفاوت و ایجاد برابری (برابری اجتماعی و سیاسی) میان اقشار مختلف جامعه کند. در عین حال در سطوح تحلیل پیشرفته‌تر، ممکن است افراد جوامع جنبه مفید یا غیر مفید بودن تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی را مدنظر قرار دهند و بدین ترتیب مشروعیت قدرت سیاسی را بر مبنای همین مفید یا غیر مفید بودن تفاوت‌ها از نظر ذهنی نزد خود تضعیف یا تقویت کنند. این تصورات در پایان سطح کلی مشارکت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را تعدیل می‌کند. بنابراین در حوزه‌های سیاسی نیز حتی محورهای اصلی عدالت توزیعی نظیر نیاز، برابری، انصاف و فردگرایی اقتصادی وارد حوزه داورهای ذهنی افراد می‌شوند و بر پایه باور به هر یک از این رویکردها گاهی از امور منصفانه و دیگر امور غیر منصفانه تلقی می‌شوند (تورن بلام و ورمونت، ۱۹۹۸). برای مثال چنانچه مضایقه اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بنگریم، خواهیم دید که این مضایقه بر اساس رویکردها به عدالت اجتماعی توزیعی (نظیر برابری، انصاف، نیاز و احیانا فردگرایی اقتصادی) در نزد افراد در هنگام داور در باب تخصیص امکانات و منابع، تأثیرات متفاوتی را بجا می‌گذارد. برای مثال چنانچه افراد به اصل برابری در عدالت اجتماعی تعلق ذهنی داشته باشند، در صورتی که مضایقه اطلاعات باعث تخصیص پیامدهای منفی به آن‌ها شود این مضایقه را غیر منصفانه، ولی چنانچه موجب تخصیص پیامدهای مثبت به آن‌ها شود، آن را منصفانه تلقی می‌کنند. (تورن بلام و ورمونت، ۱۹۹۸). در کنار بحث‌های مربوط به ارتباط میان رویکردها به عدالت اجتماعی و باورها نسبت به عدالت سیاسی، نظرات مستقلى نیز در باب رویکردها به عدالت سیاسی تاکنون ارائه شده است. جیمز کلمن (James Coleman 1990 / 1380) نظریه برابری سیاسی خویش را با تأکید بر این معنا تعریف نموده که عنصر اصلی در عدالت سیاسی، برابری عناصر و لوازم توسعه سیاسی است که دارای سه مؤلفه اساسی شهروندی ملی، نظم حقوقی کلیت‌گرا و هنجارهای موفقیت است (کلمن، ۱۳۸۰: ۱۲۳). در این نظریه مؤلفه شهروندی، برابری اساسی در عضویت کامل فرد در یک جامعه سیاسی ملی است که در حقوق رسمی برابر برای تمامی شهروندان تجلی

می‌یابد. بنابراین نه فقط یک بخش ممتاز جامعه در حکم چارچوب مرجع قرار می‌گیرد، بلکه شهروندان نیز با کار ویژه‌های درونداد (مشارکت) و برونداد (توزیع) حکومت ارتباط دارند. این مفهوم با مفهوم عدالت اجتماعی بر مبنای انصاف و نیز عدالت اجتماعی بر مبنای برابری هماهنگ است (عریضی، ۱۳۸۳؛ گلپرور و عریضی، ۱۳۸۳). بر اساس نظم حقوقی کلیت‌گرا، افراد یک جامعه باید در حقوق و یا امتیازات اکتسابی برابر باشند. هنجار موفقیت به مفهوم ارجحیت هنجارهای اکتسابی بر هنجارهای انتصابی در اعطای نقش‌های سیاسی دیوانی است. هنجارهای اکتسابی در کنار حقوق عمومی شهروندی در خصوص بهره‌مندی از آموزش و پرورش یکسان، تضمین‌کننده‌ی برابری فرصت‌های اجتماعی است که یکی از فضاهای عدالت اجتماعی با اهمیت در جوامع امروز است. بر مبنای اشارات سو (Soc.1990) نقل از: چلبی، (۱۳۷۵) از دیدگاه کلمن، چهار نوع برابری سیاسی شامل برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصتی و برابری مشارکتی است. این چهار مؤلفه اصلی، تشکیل دهنده همان مفهوم برابری سیاسی از دیدگاه کلمن است. برابری توزیعی در این دیدگاه تأکیدی است بر برابری حقوق شهروندی که از طریق حکومت برای هر یک از شهروندان تأمین می‌شود. این نوع برابری در واقع انعکاسی از انتظارات مردم نسبت به نظام سیاسی حاکم است. بر اساس برابری توزیعی شهروندان خواهان آن هستند که از طرف حکومت به یک چشم‌نگریسته شوند، به راحتی بتوانند از حکومت انتقاد کنند و واگذاری مسئولیت‌های سیاسی بر اساس ضابطه باشد نه رابطه (یوسفی، ۱۳۸۳) برابری قانونی از نظر سیاسی، یکسان بودن هر یک از شهروندان در مقابل قانون را شامل می‌شود. بر اساس این نوع برابری شهروندان خواهان آن هستند که چنانچه از کسی حقی ضایع شود، بتواند از طریق قانون آن حق را پس گیرد، حقوق قانونی افراد از پول و پارتی بازی مستقل باشد و قانون در مورد همه بطور یکسان اجرا شود. در برابری فرصتی، تفویض نقش‌های اداری و سیاسی بر اساس شایستگی و لیاقت و توانمندی واقعی افراد مطرح است. در این نوع برابری، شهروندان خواهان آن هستند که مسئولیت‌ها بر اساس شایستگی به افراد سپرده شود، هر کس تجربه و تخصص بیشتری دارد شانس بیشتری نیز برای پیشرفت داشته باشد و هر یک از شهروندان برای تصمیم‌گیری

درباره خود، آزادی عمل داشته باشند. چهارمین و آخرین مولفه عدالت سیاسی یعنی برابری مشارکتی نیز بر اساس تأثیر رأی شهروندان واجد صلاحیت بر تصمیمات حکومت و اهمیت دادن به خواسته‌های شهروندان از طرف حکومت تعریف می‌شود. بر اساس این نوع برابری خواهی، مردم خواهان آنند که حکومت به رأی و نظر آن‌ها احترام بگذارد، انگیزه لازم را برای همکاری شهروندان با حکومت به وجود آورد و رأی آن‌ها در تصمیمات حکومت واقعاً مؤثر باشد. مباحث یاد شده محور اصلی نظریاتی هستند که در دو حیطه عدالت اجتماعی و سیاسی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

۲) مبانی پژوهشی موضوع تحقیق

چنانچه در بخش چارچوب مفهومی و نظری موضوع تحقیق بیان شد، داورهای عدالت بنیاد از زمره عناصری محسوب می‌شوند که نحوه عملکرد شهروندان را در برابر برنامه‌ها و تصمیمات حکومت‌ها و دولت‌ها جهت‌دهی می‌کنند. به عبارت دیگر شکل کلی تصورات شهروندان راجع به عدالت اجتماعی و سیاسی از زمره پدیده‌هایی است که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورد. تحقیقات انجام شده بر روی رفتارهای مبتنی بر داورهای عدالت بنیاد از این بحث حمایت می‌کند. بر اساس تحقیقات چارلز و رابین (Carness & Rabin, 2002)، کوکس و همکاران (Cox et al 2001) فر و اشمیت (Fehr & Schmidt, 1999)، فرولیچ، اوپنهاایمر و کرکی (Frohlich, Oppenheimer & Kurki 2001) و رابین (Rabin, 1993, 1998) در مسائلی که بهره و انتفاع آنی معطوف به افراد مطرح است، در تصمیم‌گیری‌ها، داورهای عدالت بنیاد نقش ضعیفی را بازی می‌کنند. در واقع در چنین شرایطی رجحان‌های شخصی محور اصلی تصمیم‌گیری است، ولی در هنگام تصمیم‌گیری در باب مسائل کلان اجتماعی و سیاسی، رجحان‌های شخصی رنگ می‌بازند. فرولیچ و اوپنهاایمر (Frohlich & openheimer, 1997, 1992, 1990) در سلسله آزمایش‌هایی نشان داده‌اند که استدلال غیر مغرضانه به همراه بحث جدی، موجب توجه دقیق افراد به حقانیت و عدالت سیاست‌ها و رویه‌ها در یک چارچوب اخلاقی می‌شود. به عبارتی کلی‌تر ممکن

است شکل استدلال مطرح در فضای سیاسی و اجتماعی جوامع، چنانچه از طرف افراد بعنوان استدلال بی طرف نگریده شود با داوری‌های ارزشی و اخلاقی درهم آمیزد و موجبات احساس برابری بین افراد را فراهم کند. ولی چنانچه باورها به این جهت سوق داده شود که اقدامات سیاسی و اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت سیاسی و اجتماعی، چندان جدی و عملیاتی نیست، مسئله اندکی یغرنج‌تر می‌شود (سیم و نانکارو Syme & Nancarrow 2002). این جهت‌گیری‌ها باعث گشته تا محققانی چون بولارد و جانسون Bullard & John (1998) (son)، اسمیت (Smith, 2000) و زایاک (Zajac, 1995) به این باور برسند که محققان حوزه‌های مربوط به عدالت، چندان نقش جدی در فرمول‌بندی سیاست‌های کلان اجتماعی بازی نمی‌کنند. این نظر چنانچه با یافته‌های مربوط به فضای تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاسی در سطح فردی و اجتماعی ترکیب شود (به دی کرمر و ون دایک De cremer & Van Dijk 2003؛ کلی Kelley, 2000 بودن و بتون Boudon & Betton 1999 و فرولیچ و اوپنهایمر، 1992 نگاه کنید) در فضای سیاسی نشأت گرفته از سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، خواسته و ناخواسته باعث شکل‌دهی ایده‌ها، عقاید و باورها در باب عدالت سیاسی و اجتماعی می‌شود. این ایده‌ها و داوری‌ها در حوزه عدالت اجتماعی در اصول برابری، نیاز، اقتصادگرایی فردی و انصاف و حوزه عدالت سیاسی به طور نسبی در برابری توزیعی، فرصتی، قانونی و مشارکتی جای می‌گیرند. تحقیقات انجام شده در مورد عدالت اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که رویکردها به این نوع عدالت تأثیرات انگیزشی قابل توجهی را میان برخی از اقشار جامعه بوجود می‌آورد (عریضی، 1383) و در عین حال موجبات تعدیل نگرش‌ها نسبت به نهادهای عمومی و خصوصی را به وجود می‌آورد (گلپرور و عریضی، 1383). در حوزه عدالت سیاسی به نظر نمی‌رسد که فعالیت پژوهشی گسترده‌ای تاکنون در ایران صورت گرفته باشد. با این حال بنا بر چهارچوب نظری مطرح در این حوزه، به نظر می‌رسد که ارتباطات قابل توجهی میان داوری‌های مربوط به عدالت اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشد، چرا که حداقل در نزد عموم شهروندان برنامه‌های اجتماعی و سیاسی خرد و کلان در بسیاری از جوامع توسط دولت‌ها و حکومت‌ها به مرحله اجرا در می‌آیند.

در این حوزه، در ایران تلاش‌های پژوهشی اندکی صورت گرفته است. یوسفی (۱۳۸۳) طی تحقیقی چهار نوع مولفه برابری سیاسی که مبتنی بر نظریه کلمن نسبت به عدالت سیاسی است و در بخش چارچوب نظری موضوع پژوهش توضیح داده شده را مورد بررسی قرار داده است؛ احساس برابری توزیعی توسط یوسفی (۱۳۸۳) با این جملات اندازه‌گیری شده: حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه نمی‌کند، مردم می‌توانند بدون نگرانی از حکومت انتقاد کنند، واگذاری مسئولیت بیشتر بر اساس رابطه است تا ضابطه، به این مفهوم که نظام سیاسی حقوق شهروندی را برای همه شهروندان خود تأمین نمی‌کند.

احساس برابری قانونی، توسط یوسفی (۱۳۸۳) با این جملات اندازه‌گیری شده است: اگر حتی از کسی ضایع شود، نمی‌تواند از طریق قانونی احقاق حق کند، هر کس پول و پارتی نداشته باشد، حقش تضییع می‌گردد، و قانون درباره همه افراد یکسان اجرا می‌شود، به این معنی که شهروندان دارای این تصور هستند که نظام سیاسی همه آن‌ها را در مقابل قانون برابر می‌داند.

احساس برابری فرصتی، توسط یوسفی (۱۳۸۳) با این جملات اندازه‌گیری شده است: مسئولیت‌ها بر اساس صلاحیت و شایستگی به افراد سپرده می‌شود، هر فردی تجربه و تخصص بیشتری داشته باشد، شانس بیشتری برای پیشرفت دارد و حکومت این حق را به مردم نمی‌دهد که آزادانه برای خود تصمیم‌گیری کنند، بدین معنی که شهروندان تصور می‌کنند ملاک‌های شایستگی، ملاک‌های اصلی تفویض نقش‌های اداری و سیاسی به آن‌هاست و بالاخره اساس برابری مشارکتی در پژوهش یوسفی (۱۳۸۳) با این جملات اندازه‌گیری شده است: بیش از هر زمانی حکومت به رأی و نظر مردم احترام می‌گذارد، مردم انگیزه چندانی برای همکاری با حکومت دارد و حس می‌کنند رأی آن‌ها بیش از هر زمان دیگری مؤثر واقع می‌شود، به این معنی که شهروندان تصور می‌کنند، رأی آن‌ها بر روی تصمیمات حکومت مؤثر است و حکومت به خواسته‌های آن‌ها اهمیت می‌دهد.

در مجموع تحقیق یوسفی (۱۳۸۳) که با توجه به مؤلفه‌های فوق الذکر بر روی افراد ۱۶ سال و بالاتر در سه شهر مشهد، تهران و یزد صورت گرفته نشان می‌دهد که احساس برابری

سیاسی شهروندان در ابعاد توزیعی، قانونی و فرصتی، منفی، ولی در بعد برابری سیاسی، مشارکتی مثبت است. احساس برابری سیاسی نیز بطور کلی در این پژوهش منفی گزارش شده است. علاوه بر این در پژوهش یوسفی (۱۳۸۳) که در سال ۱۳۷۹ صورت گرفته، رابطه مثبت و بالایی بین احساس برابری سیاسی و پذیرش مشروعیت دولت به دست آمده است. بر اساس آنچه در بخش چهارچوب نظری موضوع تحقیق بیان شد، به نظر می‌رسد که رابطه میان مؤلفه‌های عدالت سیاسی (نظیر برابری توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی) و رویکردها به عدالت اجتماعی (نظیر برابری، نیاز، انصاف و فردگرایی اقتصادی) از چندین جهت در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و سیاسی در سطح خرد و کلان دارای اهمیت باشد. از یک جهت این چنین رابطه‌ای تا اندازه‌ای مشخص می‌کند که بین داورهای اجتماعی و سیاسی افراد جامعه چه جهت‌گیری‌هایی وجود دارد. به این مفهوم که مشخص می‌سازد، تصورات عامه در مورد حضور و وجود عدالت اجتماعی چگونه نمودهای خود را در حوزه برابری سیاسی پدید می‌آورد. در عین حال مشخص کننده این حقیقت ضمنی نیز است که آیا تصورات و نگرش‌های مربوط به عدالت اجتماعی خود در آستانه تبدیل شدن به یک مشکل سیاسی یا غیر سیاسی است یا خیر. این واقعیت که در دیدگاه‌های متعدد اندیشمندان (نظیر بوچر و کلی، ۱۹۹۸؛ اپتو، ۱۹۹۵؛ سیدانیوس و پراتو، ۱۹۹۳؛ سیدانیوسو، پراتو و برایف، ۱۹۹۵؛ موری ۲۰۰۲؛ تیلر، بوک من، اسمیت و هیو، ۱۹۹۷؛ کالما، ۲۰۰۲؛ کریز، ۱۹۹۸؛ مک فارلند، ۱۹۹۹) نیز مطرح شده است، خود به اشکال مختلف می‌تواند راه را بر برخی مشکلات اجتماعی و ترویج برخی رفتارهای نابهنجار و غیر اخلاقی در میان مدت و بلند مدت باز نماید (در این حوزه کالما، ۲۰۰۲ با تحلیل جمع بحث عدالت در انسان و دیگر جانداران، محورهای فوق را بخوبی ترسیم نموده است). بنابراین با توجه به اهمیت داورهای معطوف به حضور یا عدم حضور عدالت (به ویژه عدالت سیاسی و اجتماعی) هدف اصلی این پژوهش بررسی نگرش مردم شهر اصفهان به عدالت سیاسی و رابطه آن با عدالت اجتماعی بوده است. از آنجایی که بجز تحقیق یوسفی (۱۳۸۳) تحقیق جامع دیگری تاکنون در این حوزه منتشر نشده است، و به منظور قابل مقایسه ساختن نتایج پژوهش حاضر

با پژوهش یوسفی؛ جمعیتی با همان شرایط سنی انتخاب شده‌اند.

۳) روش

۳-۱) روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های همبستگی محسوب می‌شود. در این پژوهش رابطه میان ابعاد عدالت اجتماعی (برابری، نیاز، انصاف و فردگرایی اقتصادی) با ابعاد برابری سیاسی (شامل برابری توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی) مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۲) جامعه آماری

جامه آماری این پژوهش را کلیه زنان و مردان ساکن در شهر اصفهان که دارای ۱۶ سال سن و بالاتر بوده‌اند، تشکیل داده‌اند.

۳-۳) نمونه و روش نمونه‌گیری

شرکت کنندگان در پژوهش حاضر افراد ۱۶ سال و بیشتر ساکن در شهر اصفهان بوده‌اند. حجم نمونه به دلیل قابل مقایسه کردن نتایج پژوهش حاضر با پژوهش یوسفی، ۴۰۰ نفر شامل ۲۰۰ نفر مرد و ۲۰۰ نفر زن بوده‌اند که میانگین سنی آن‌ها ۲۹/۷ سال و میانگین تحصیلات آن‌ها دوم دبیرستان بوده است. ۴۲ درصد پاسخگویان شاغل، ۸/۲ درصد بیکار، ۲۱/۳ درصد خانه‌دار و ۲/۹ درصد بازنشسته و بقیه محصل و دانشجو بوده‌اند. برای نمونه‌گیری، از روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای و به صورت تصادفی استفاده به عمل آمده است. بدین شکل که از کل خیابان‌های شهر اصفهان ۳۰ خیابان بصورت تصادفی ساده استخراج و در محله دوم از ساکنان این خیابان‌ها ۴۰۰ نفر (زن و مرد) به صورت تصادفی ساده برای گروه نمونه انتخاب شدند.

۳-۴) ابزارهای پژوهش

۳-۴-۱) پرسش‌نامه عدالت اجتماعی: در راستای سنجش رویکردها به عدالت اجتماعی از پرسش‌نامه عدالت اجتماعی راسینسکی که توسط عریضی (۱۳۸۳) برای اولین بار ترجمه شده، استفاده به عمل آمد. این پرسش‌نامه ۱۲ سؤال دارد. هر سه سؤال آن مربوط به یکی از حوزه‌های فردگرایی اقتصادی، انصاف، برابری و نیاز است. پاسخ‌های این پرسش‌نامه بر مبنای طیف لیکرت (کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) انجام می‌شود. پایایی این پرسش‌نامه توسط عریضی (۱۳۸۳) بین ۰/۷۳، (برای انصاف) تا ۰/۸۷ (برای زیر مقیاس نیاز) در نوسان گزارش شده که در تحقیقات دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است (گلپور و عریضی، ۱۳۸۳: مؤمنی، ۱۳۸۳).

۳-۴-۲) پرسش‌نامه عدالت سیاسی: به منظور سنجش نگرش‌ها نسبت به برابری و عدالت سیاسی از پرسش‌نامه‌ای به همین نام که توسط یوسفی ساخته و اعتباریابی شده، استفاده به عمل آمد. این پرسش‌نامه نیز دارای ۱۲ سؤال است که هر سه سؤال آن مربوط به یکی از مؤلفه‌های چهارگانه برابری سیاسی، یعنی برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصتی و برابری مشارکتی است. پایایی پرسش‌نامه توسط یوسفی (۱۳۸۱ و ۱۳۸۳) ۶۴٪ و ۸۱٪ بدست آمده است. در پژوهش حاضر پایایی پرسش‌نامه برابری سیاسی به شیوه باز آزمایی، و روایی پرسش‌نامه به شیوه صوری و محتوایی بر روی یک گروه ۷۰ نفری مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که در پایایی باز آزمایی با فاصله ۲ تا ۴۷ هفته، پرسش‌نامه برابری سیاسی بر روی همان گروه مجدد اجرا قرار گرفته است. نتایج این بررسی در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: نتایج بررسی پایایی پرسش‌نامه برابری سیاسی

ضرایب پایایی	مولفه‌های برابری سیاسی
٪۷۷	برابری توزیعی
٪۷۴	برابری قانونی
٪۷۳	برابری فرصتی
٪۷۸	برابری مشارکتی

چنانکه در جدول (۱) مشاهده می‌شود، پایایی چهار زیر مقیاس پرسش‌نامه برابری سیاسی در این پژوهش در کمترین حد برای برابری فرصتی (برابر با ۰/۷۳) تا بالاترین حد برای برابری مشارکتی (برابر با ۰/۷۸) در نوسان است.

۳-۴-۳) نحوه اجرا

هر دو پرسش‌نامه این پژوهش بصورت خود اجرایی به مرحله اجرا در آمده است. بدین ترتیب که پس از مراجعه به خیابان‌های انتخاب شده در مرحله اول نمونه‌گیری، از افراد ۱۶ سال به بالا درخواست شده تا در صورت تمایل به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دهند. در مواردی که افراد دارای سطح تحصیلات بسیار پایین و یا بیسواد بوده‌اند، محققان پرسش‌ها را برای فرد خوانده و پاسخ آن‌ها را در پاسخنامه علامت زده‌اند. اجرای این دو پرسش‌نامه برای افراد دارای سواد حدود ۱۰ دقیقه و برای افراد بی‌سواد اندکی بیشتر به طول می‌انجامد.

۳-۴-۴) روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تحلیل داده‌ها از دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده به عمل آمده است. در سطح توصیفی از چارک اول تا سوم، میانگین و انحراف معیار و در سطح استنباطی از ضریب

همبستگی پیرسن و همبستگی متعارف (کانونی) استفاده به عمل آمده است.

۴) یافته‌ها

در جدول (۲) آمارهای توصیفی ابعاد چهارگانه برابری سیاسی نشان داده شده است.

جدول ۲ آمارهای توصیفی ابعاد چهارگانه برابری سیاسی

شاخص‌های آماری ابعاد برابری سیاسی	چارک اول	چارک دوم	چارک سوم	میانگین	انحراف معیار
برابری توزیعی	۳۱/۴۸	۳۹/۶۷	۵۶/۴۲	۴۱/۷	۱۸/۳۶
برابری قانونی	۲۵/۲۱	۳۳/۴۹	۴۸/۶۹	۳۴/۲۲	۱۷/۲۹
برابری فرصتی	۲۷/۴۲	۴۹/۲۴	۵۶/۳۲	۵۰/۲۲	۱۶/۳۴
برابری مشارکتی	۳۴/۲۶	۴۷/۲۶	۵۹/۲۹	۴۴/۲۳	۱۹/۲۱

چنانکه در جدول (۲) قابل مشاهده است، در سطح چارک اول، بالاترین مقدار به برابری مشارکتی (۳۴/۲۶) و کمترین مقدار به برابری قانونی (۲۵/۲۱) اختصاص داشته است. در سطح چارک دوم بالاترین مقدار به برابری فرصتی (۴۹/۲۴) و پایین‌ترین مقدار به برابری قانونی (۳۳/۴۹) اختصاص داشته است. در سطح چارک سوم، بالاترین مقدار مجدد به برابری مشارکتی (۵۰/۲۶) و پایین‌ترین مقدار به برابری قانونی (۴۸/۶۹) اختصاص داشته است. از نظر انحراف معیار (پراکندگی نمرات) بیشترین انحراف معیار به برابری مشارکتی (۱۹/۲۱) و کمترین به برابری فرصتی (۱۶/۳۴) اختصاص داشته است. در جدول (۳) همبستگی ابعاد چهارگانه برابری سیاسی با یکدیگر ارائه شده است.

جدول ۳: همبستگی ابعاد چهارگانه برابری سیاسی با یکدیگر

برابری مشارکتی	برابری فرصتی	برابری قانونی	برابری توزیعی	ابعاد برابری سیاسی ابعاد برابری سیاسی
-	-	-	*۰/۷۴	برابری توزیعی
-	-	۰/۷۹	*۰/۴۷	برابری قانونی
-	*۰/۷۳	*۰/۴۴	*۰/۵۲	برابری فرصتی
۰/۶۹	۰/۵۱	*۰/۵۳	۰/۴۹	برابری مشارکتی

* $P < 0.01$

لازم به ذکر است که ضرایب قرار گرفته بر روی قطر ماتریس همبستگی (جدول ۳) پایایی زیر مقیاس‌ها بر حسب «آلفای کرونباخ» است. چنانکه در جلد (۳) ملاحظه می‌شود بین ابعاد چهارگانه برابری سیاسی (توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی) همبستگی‌های معنادار ($P < 0.01$) متوسطی وجود دارد. ضرایب همبستگی گزارش شده بین ۰/۴۴ (همبستگی بین برابری فرصتی و برابری قانونی) تا ۰/۵۳ (بین برابری مشارکتی و برابری قانونی) در نوسان می‌باشد. در جدول (۴) همبستگی بین ابعاد چهارگانه عدالت اجتماعی گزارش شده است.

جدول ۴: همبستگی بین ابعاد چهارگانه عدالت اجتماعی

نیاز	برابری	انصاف	فردگرایی اقتصادی	ابعاد عدالت اجتماعی ابعاد عدالت اجتماعی
-	-	-	۰/۶۷	فردگرایی اقتصادی
-	-	۰/۶۵	*۰/۴۷	انصاف
-	۰/۶۹	*- ۰/۱۷	*- ۰/۲۲	برابری
۰/۷۱	*۰/۵۶	*- ۰/۲۸	- ۰/۱۹	نیاز

* $P < 0.05$

لازم به ذکر است که اعداد قرار گرفته بر روی قطر ماتریس همبستگی فوق (جدول ۴) پایایی چهار زیر مقیاس پرسش‌نامه عدالت اجتماعی بر حسب آلفای کرونباخ است. چنانکه در جدول (۴) مشاهده می‌شود بین انصاف و فردگرایی اقتصادی ($r = 0/47$ و $P < 0/05$) و نیاز و برابری ($r = 0/56$ و $P < 0/05$) رابطه مثبت معنادار ولی بین برابری و فردگرایی اقتصادی ($r = -0/22$ و $P < 0/05$) و انصاف و نیاز ($r = 0/17$ و $P < 0/05$) همبستگی معناداری بدست نیامده است. در جدول (۵) رابطه رویکردهای چهارگانه به عدالت اجتماعی با چهار مؤلفه برابری سیاسی ارائه شده است.

جدول ۵: همبستگی رویکردهای چهارگانه عدالت اجتماعی با چهار مؤلفه برابری سیاسی

نیاز	برابری	انصاف	فردگرایی اقتصادی	مؤلفه‌های برابری سیاسی ابعاد عدالت اجتماعی
* -۰ / ۳۲	* ۰ / ۲۹	۰ / ۱۱	۰ / ۰۷	فردگرایی اقتصادی
* -۰ / ۳۷	* -۰ / ۲۷	۰ / ۰۹	-۰ / ۰۴	انصاف
* ۰ / ۴۶	-۰ / ۰۹	* ۰ / ۴۷	* ۰ / ۴۴	برابری
* -۰ / ۴۲	۰ / ۰۷	* ۰ / ۳۲	* -۰ / ۳۹	نیاز

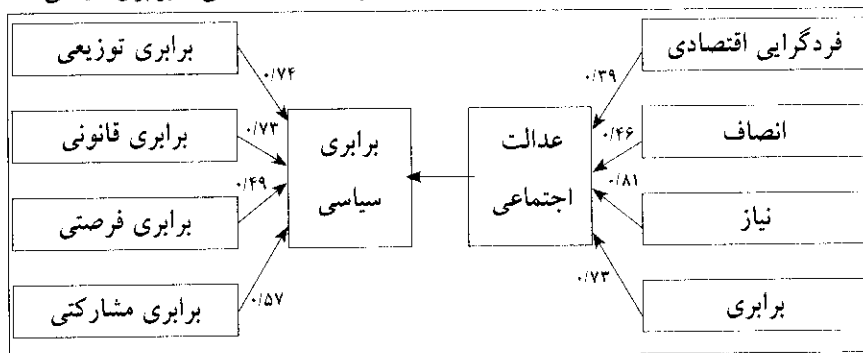
* $P < 0/05$

همان طور که در جدول (۵) مشاهده می‌شود بین رویکرد فردگرایی اقتصادی با برابری فرصتی ($r = -0/29$ و $P < 0/01$) و برابری مشارکتی ($r = -0/32$ و $P < 0/01$)، بین انصاف و برابری فرصتی ($r = -0/37$ و $P < 0/01$)، بین انصاف و برابری مشارکتی ($r = -0/27$ و $P < 0/01$)، و بین رویکرد نیاز با برابری توزیعی ($r = -0/39$ و $P < 0/01$) و برابری مشارکتی ($r = -0/42$ و $P < 0/01$)

همبستگی منفی معناداری وجود دارد. اما بین رویکرد برابری به عدالت اجتماعی با برابری توزیعی ($P > 0/01$ و $r = 0/44$)، برابری قانونی ($P > 0/01$ و $r = 0/47$) و برابری مشارکتی ($P > 0/01$ و $r = 0/46$) و بین رویکرد نیاز به عدالت اجتماعی و برابری قانونی ($P > 0/01$ و $r = 0/32$) رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

در موارد دیگر بین رویکردها به عدالت اجتماعی و مؤلفه‌های برابری سیاسی رابطه معناداری وجود نداشته است. در نمودار یک، همبستگی متعارف دو مجموعه متغیر عدالت اجتماعی و برابری سیاسی آورده شده است.

نمودار ۱: همبستگی متعارف بین دو مجموعه متغیر عدالت اجتماعی و برابری سیاسی



همبستگی‌های مثبت شده بر روی پیکان‌های ارتباطی نمودار (۱) همبستگی متعارف میان هر یک از ابعاد مطرح در هر یک از خانه‌ها را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که رویکردهای چهارگانه به عدالت اجتماعی (فردگرایی اقتصادی، انصاف، نیاز و برابری و عدالت اجتماعی کلی) در محاسبات مربوط به ضرایب همبستگی متعارف، متغیرهای پیش‌بینی کننده و برابری سیاسی کلی و مؤلفه‌های چهارگانه آن، (برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصتی و برابری مشارکتی) متغیرهای پیش‌بینی شونده محسوب می‌شوند. ضرایب همبستگی متعارف چهار مؤلفه عدالت اجتماعی از ۰/۳۹ برای فردگرایی اقتصادی تا ۰/۸۱ برای نیاز با عدالت

اجتماعی کلی در نوسان است. در عین حال همبستگی متعارف بین عدالت اجتماعی و برابری سیاسی ۰/۴۵ مثبت است. این ضریب نشان‌دهنده آن است که می‌توان از طریق رویکردها به عدالت اجتماعی، عدالت اجتماعی کلی را پیش‌بینی و در عین حال از طریق عدالت اجتماعی کلی تا حد متوسطی می‌توان نگرش‌ها و باورها به برابری سیاسی کلی را پیش‌بینی کرد. در واقع همبستگی‌های متعارف مثبت میان چهار رویکرد عدالت اجتماعی با عدالت اجتماعی کلی گویای ترکیب خطی حاصل از تحلیل کمترین مجذورات بین مؤلفه‌های عدالت اجتماعی بعنوان متغیر مستقل است.

۵) نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

چنانچه در بخش یافته‌ها مشخص گردید، میان فردگرایی اقتصادی و برابری فرصتی و مشارکتی رابطه منفی بدست آمد. بدین معنی که کسانی که به فردگرایی اقتصادی در عدالت اجتماعی تعلق خاطر دارند، به طور ضمنی باور دارند که برابری فرصتی و مشارکتی در برابری سیاسی چندان رعایت نمی‌شود. در عین حال این نتیجه‌گیری نیز می‌تواند مطرح شود، که افراد دارای گرایش فردگرایی اقتصادی در عدالت اجتماعی، چندان باوری به برابری توزیعی و قانونی ندارند. در فردگرایی اقتصادی بر شایستگی فردی و توانمندی‌های شخصی به عنوان محور اصلی عدالت تأکید می‌شود. بدین صورت که هر کس از توانایی و شایستگی فردی بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری را تصاحب کند. این تصور به صورت قابل توجهی در ارتباط منفی میان فردگرایی اقتصادی، برابری فرصتی و مشارکتی به عدالت سیاسی منعکس شده است. در عین حال به نظر می‌رسد که انتفاع شخصی یکی از عناصری است که موجب کم رنگ شدن باورها نسبت به حداقل دو مؤلفه برابری سیاسی (برابری توزیعی و قانونی) می‌شود. محققانی چون چارز و رابین (۲۰۰۰)، کوکس و همکاران (۲۰۰۱)، فر و اسمیت (۱۹۹۹)، فرولیچ، اوپنهاایمر و کرکی (۲۰۰۲) در سلسله تحلیل‌ها و نتایج تحقیقات خود اشاره کرده‌اند که انتفاع شخصی معطوف به افراد باعث تضعیف داورهای عدالت بنیاد نزد افراد می‌شود. بعبارت دیگر گرایشات اقتصادی

فردی بر مبنای توانمندی‌ها و شایستگی‌ها ممکن است، این انتظار را در افراد پدید آورد، که لازم است برابری فرصتی و مشارکتی بیشتری توسط دولت پدید آید، ولی در عین حال ممکن است بسادگی افراد را نسبت به بسیاری از برابری‌های سیاسی دیگر غیر حساس کند. چنانچه بپذیریم، نوعی سنت زیر بنایی انسانی در سیاست‌های اجتماعی ماهیت عادلانه یا ناعادلانه بودن امور را تعیین می‌کند، شاید بتوان نتیجه گرفت که این‌گونه سنت‌های زیر بنایی انسانی (نظریه عدالت و اخلاق...) به طور نسبی ممکن است، در میان کسانی که به فردگرایی اقتصادی در عدالت اجتماعی پای‌بند هستند، رنگ بیازد (فرولیچ و او پنهایمر و کرکی، ۲۰۰۲؛ دی کرمر و ون دیک، ۲۰۰۳؛ کلی، ۲۰۰۰؛ موری، ۲۰۰۲؛ کالما، ۲۰۰۲؛ بوچرومکی، ۱۹۹۸؛ بوتوکوسکی، ۱۹۹۶). در مجموع چنین به نظر می‌رسد که رفاه‌زدگی اقتصادی ممکن است امکان بی‌تفاوتی نسبت به برخی مؤلفه‌های عدالت و برابری سیاسی (به‌ویژه برابری توزیعی و قانونی) را فراهم می‌کند. بین رویکرد انصاف به عدالت اجتماعی و برابری فرصتی و مشارکتی نیز رابطه منفی (معکوس) بدست آمد. بر اساس اصل انصاف در عدالت اجتماعی، باید میان آنچه یک فرد به سیستم ارائه می‌دهد و میزان دریافت او از سیستم یک رابطه مستقیم وجود داشته باشد (گلپرور و عریضی، ۱۳۸۳). بنابراین رابطه معکوس میان رویکرد انصاف به عدالت اجتماعی با دو مؤلفه برابری فرصتی و مشارکتی در برابری سیاسی، نشان از آن دارد که افراد تحت مطالعه بر این باور بوده‌اند که برابری فرصتی و مشارکتی ارائه شده توسط سیاست‌گذاری‌ها، چندان با درون داد ارائه شده توسط افراد جامعه، تناسب ندارد. به عبارت دیگر چنانچه از دید انصاف بنگریم، ممکن است برابری فرصتی و مشارکتی چندان قابل قبول و مطلوبی وجود نداشته باشد (یوسفی، ۱۳۸۳). یافته دیگر اینکه بین رویکرد برابری به عدالت اجتماعی و برابری توزیعی، برابری قانونی و برابری مشارکتی رابطه مثبت معنادار بدست آمد. به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت، کسانی که به رویکرد برابری در عدالت اجتماعی باور دارند، در عین حال باور دارند که برابری توزیعی، قانونی و مشارکتی در عدالت سیاسی نیز باید وجود داشته باشد. بر اساس این یافته نتیجه‌گیری را نیز می‌توان مطرح کرد که برابری‌خواهی با احتمال قابل توجهی، محور بسیاری از داوری‌های اجتماعی

و سیاسی است. در اصل برابری، اختصاص مساوی امکانات، فرصت‌ها و شرایط مطرح است. این یافته بطور ضمنی همسو با نظرات محققان دیگر نظیر گراهام (۲۰۰۲)، بشیریه (۱۳۸۳)، هابرماس (۱۹۹۰ و ۱۹۹۱)، فرولیچ و اوینهایمر (۱۹۹۷، ۱۹۹۲، ۱۹۹۰) است. در واقع چنانکه فلاسفه سیاسی نیز مطرح نموده‌اند، احساس برابری‌خواهی در بسیاری از ابعاد اعم از اجتماعی و سیاسی، از زمره خواسته‌های مشروع و برحق است که طی دو تا سه قرن اخیر جنبش‌های آزادی‌بخش زیادی را در سرتاسر جهان راه‌اندازی نموده است. در حقیقت برابری‌خواهی به عنوان محور اصلی عدالت، موجب توجه و داوری دقیق افراد جوامع نسبت به حقانیت سیاست‌ها و روش‌های اعمال شده در سطح جامعه در یک چارچوب اخلاقی می‌شود. در معنایی کلی‌تر برابری‌خواهی اجتماعی و سیاسی (اعم از برابری قانونی، توزیعی، فرصتی و مشارکتی) علاوه بر اینکه یک خواسته منطقی میان افراد جوامع مختلف است، در عین حال یک خواسته اخلاقی و مشروع نیز است. «سیم» و «نانکارو» (۲۰۰۰) در نتیجه‌گیری‌های تحقیقی خود اشاره نموده‌اند که چنانچه باورهای افراد جوامع به این سمت سوق داده شود که اقدامات صورت گرفته اعم از سیاسی، اجتماعی، چندان جدی و قابل عملیاتی شدن نیست، موجبات پیچیده‌تر شدن شرایط کلی اجتماعی و سیاسی فراهم می‌شود. این پیچیدگی‌ها سطح اثر بخشی بسیاری از سیاست‌های کلان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به طور پنهانی تضعیف می‌کند و ممکن است به دنبال آن نوعی بی‌تفاوتی و در مواردی نفع‌گرایی شخصی را ترویج نماید. یافته دیگر این پژوهش این بود که بین رویکرد نیاز به عدالت اجتماعی و برابری توزیعی و برابری مشارکتی رابطه معکوس، ولی بین رویکرد نیاز به عدالت اجتماعی و برابری قانونی در عدالت سیاسی رابطه مثبت وجود دارد.

براساس اصل نیاز گفته می‌شود که افرادی که نیازمندتر هستند باید در سیاست‌گذاری‌های معطوف به رفاه اجتماعی، اقتصادی و... بیشتر مورد توجه قرار گیرند (عریضی، ۱۳۸۳؛ گل پرورو عریضی، ۱۳۸۳). این یافته بدین معنی است که افراد جامعه باور دارند که برابری توزیعی و مشارکتی مطابق با نیاز افراد جامعه نیست. در عین حال بدین معنی نیز هست که افراد جامعه باور دارند که اگر اصل نیاز در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی لحاظ نشود، برابری

توزیعی و مشارکتی چندان توجیهی نخواهد داشت. اما رابطه مثبت میان رویکرد نیاز به عدالت اجتماعی و برابری قانونی گویای آن است که افراد جامعه براساس اصل نیاز، معتقدند که در برابری سیاسی در بعد قانونی، شرایط و موقعیت افراد باید بطور جدی لحاظ شود. به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی تمایل افکار عمومی جامعه به این جهت باشد که نیاز است برابری قانونی در بین افراد جامعه بطور جدی‌تر دنبال شود. همچنین به نظر می‌رسد که این تصور، داوری و خواسته نیز وجود داشته باشد که با رعایت اصل نیاز، و رعایت برابری قانونی، احتمالاً برابری‌های توزیعی، فرصتی و مشارکتی نیز احتمالاً تأمین خواهد شد. این گونه باورها ممکن است همسو با تحقیقات متعدد، زمینه‌ساز مستقل شدن رفتار افراد جوامع از فضای واقعی موجود سیاسی و اجتماعی شود. همستگی‌های متعارف گزارش شده در این تحقیق نیز در کل نشان می‌دهد که باور به هریک از رویکردهای چهارگانه عدالت اجتماعی، رابطه یکسانی با عدالت اجتماعی کلی و از آن طریق با عدالت سیاسی و مولفه‌های چهارگانه آن ندارد. در واقع همان‌طور که "تورن بلام" و "ورمونت" (۱۹۹۸) نیز اشاره نموده‌اند، هنگامی که هریک از اصول عدالت اجتماعی نظیر برابری، نیاز، انصاف و احیاناً فردگرایی اقتصادی وارد داورهای ذهنی افراد می‌شود (یعنی به عنوان ملاک برای داورها مورد استفاده قرار می‌گیرد) احتمال می‌رود که تأثیر هریک براساس شاخص مفید یا غیرمفید بودن سیاست‌ها و رویه‌های مورد استفاده، تعدیل شود. یعنی چنانچه رویه‌ها یا خط‌مشی‌ها مفید و غیرمفید تشخیص داده شود، میزان تأثیر هریک از این اصول تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد که بی‌توجهی به رویکردها به عدالت اجتماعی (همسو با تحقیقات محققانی چون سیدانیوس، پراتو و برایف، ۱۹۹۵؛ تیلر، بوک من، اسمیت و هیو، ۱۹۹۷؛ سیدانیوس و پراتو، ۱۹۹۳؛ اپتو، ۱۹۹۵، مک فارلند، ۱۹۹۹) می‌تواند مشکلات متعددی را برای سیاست‌گذاری‌ها در جوامع پدید آورد. حال چنانچه به مولفه‌های عدالت سیاسی نیز بی‌توجهی صورت گیرد، به ویژه در مواردی که افراد جامعه باور ندارند که مولفه‌های خاصی در سطح جامعه توسط سیاست‌گذاری‌ها مراعات نمی‌شود، این مشکل بغرنج‌تر می‌شود. در مجموع براساس یافته‌های این پژوهش برخی نتیجه‌گیری‌های ضمنی نیز مطرح است. اقتدار

قانونی و دموکراتیک (به عبارتی کلی‌تر قانون‌گرایی) در اغلب قریب به اتفاق جوامع و حتی در ایران، عدالت اجتماعی و سیاسی در یک دوره زمانی تضعیف می‌شود. این روند باعث تغییر تصورات و نگرش‌ها نسبت به حضور و وجود عدالت اجتماعی و سیاسی می‌شود. به عبارتی کلی‌تر در اثر تغییرات حاصله در آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی حاکم در جوامع تصورات نسبت به برابری قانونی و سیاسی، در برهه‌ای از زمان تضعیف و در زمان دیگر تقویت می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۱). همچنین زمانی که نهادهای دموکراتیک در جوامع امروزی دنیا و ایران تقویت می‌شود، یک گرایش جدی فکری به سمت قانون‌گرایی و برقراری عدالت اجتماعی و سیاسی بوجود می‌آید. در ایران این سیر، اغلب توسط طبقات متوسط جدید، دانشگاهیان، روشنفکران، دانشجویان و جوانان دنبال شده است. براین اساس چنانچه سیاست‌گذاری‌ها موجب تردید افراد جامعه نسبت به برابری قانونی، فرصتی، توزیعی و مشارکتی و عدالت اجتماعی (براساس برابری، نیاز، نیاز، انصاف و فردگرایی اقتصادی) شود، مشکلات بغرنج و پیچیده‌ای بوجود می‌آید.

در پژوهش یوسفی (۱۳۸۳) بطور جدی اعلام شده که احساس برابری مشارکتی در بین گروه‌های تحت مطالعه مثبت بوده است. این نتیجه خود تا اندازه‌ای موید نظرات مربوط به برابری‌خواهی اجتماعی و سیاسی مطرح شده در بالاست. به نظر می‌رسد که افزایش میزان مشارکت افراد جوامع در سیاست‌های مفید و مثبت مستلزم تغییر برخی از دیدگاه‌های مسلط در مورد برابری سیاسی و اجتماعی باشد. در مجموع لازم است تا فرهنگ سیاسی و اجتماعی مطرح در جامعه زمینه لازم را برای مشارکت مطلوب اقشار جامعه فراهم کند، با وجود اینکه بر اساس برخی از تحقیقات نظیر «های» و «وریا»، (۱۹۶۵)؛ «زونیس»، (۱۹۷۱)؛ و «گاستیل»، ممکن است این زمینه در ایران از نظر تاریخی وجود نداشته باشد و لازم باشد که ایجاد شود. (نقل از بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۶۶۵). در مجموع پژوهش حاضر در موارد زیر ممکن است بتواند دستاوردهایی را به همراه داشته باشد:

روابط بدست آمده میان رویکردها به عدالت اجتماعی و مولفه‌های برابری سیاسی در این تحقیق نشان از همسویی یافته‌ها با نظرات محققان و اندیشمندان حوزه فلسفه سیاسی و

اجتماعی دارد. براین مبنای توجه جدی به برابری‌خواهی توزیعی و قانونی در ابعاد اجتماعی و سیاسی راه را بر اجرای مفیدتر برنامه‌ها و سیاست‌های خرد و کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ... هموارتر خواهد کرد. علاوه بر این شواهد بدست آمده نشان می‌دهد که عدالت‌خواهی اجتماعی و سیاسی پیوندهای قابل توجهی با یکدیگر دارند لذا به نظر می‌رسد هر برنامه یا طرح میان مدت و بلند مدت باید به دنبال آن باشد تا تصورات عامه را در حوزه‌های عدالت‌خواهی اجتماعی و سیاسی براساس نمودهای حقیقی خود در سطح جامعه دستخوش تغییر کند.

حتی ممکن است توجه به یکی از پدیده‌های عدالت اجتماعی و سیاسی نیز چنین تغییری را به همراه آورد. این مساله نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.

- ۱ - بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دبیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. دوره جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۲ - بشیریه، حسین (۱۳۸۳). *عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۳ - چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه شناسی نظم*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- ۴ - عریضی، حمید (۱۳۸۳). *رویکردهای عدالت اجتماعی در بین معلمان شهر اصفهان*. فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره ۱۳. بهار ۱۳۸۳.
- ۵ - کلمن، جیمز، استان اصفهان (۱۳۸۰). *نشانیان توسعه ابتکار ساختاری - برابری و ظرفیت در بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی (در پای لوسین و دیگران)*. ترجمه: غلامرضا خواجه سروی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶ - گل پرور، محسن و عریضی، حمید (۱۳۸۳). *رابطه نگرش نسبت به مدارس غیرانتفاعی و رویکردها به عدالت اجتماعی*. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۳.
- ۷ - مراصی، محمود و عریضی، حمید (۱۳۸۳). *رابطه ملاک‌های انتخاب رشته با نگرش به عدالت اجتماعی در بین داوطلبین ورود به دانشگاه*. مقاله زیر چاپ در مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان.
- ۸ - مومنی، عبدالله (۱۳۸۳). *مقایسه و رابطه عدالت اجتماعی با رفاه اجتماعی در بین دانشجویان فعال سیاسی و عادی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۹ - یوسفی، علی (۱۳۸۱). *تاملی در مفهوم مشروعیت سیاسی، واری مدل نظری مشروعیت*. نشریه دانشور، شماره ۳۹ ص ۱۳۱ - ۱۱۹.
- ۱۰ - یوسفی، علی (۱۳۸۳). *برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، جلد ۱۲، ص ۸۵ - ۶۵.
- 11- Austin, W.G.(1986). **Justice in intergroup conflict**. In worchel, s., and Austin, W.G (eds.) *Psychology of intergroup Relations*, 2nd edition. Nelson Hall, Chicago,pp. 153-175.
- 12- Boucher,D., & Kelly, P. (eds) (1998) **Perspectives on social Justice**. London: Rutledge.
- 13- Boudon, R., & Button, E. (1999) **Explaining the feelings of justice**. In *Ethical theory and moral practice* 2:365-398. Netherlands: Kluwer

- Academic Publishers.
- 14- Bullard, R.D., & Johnson, B.S. (2000) **Environmental Justice: Crassroots activism and its impact on policy decision making.** Journal of social Issues, 56 (3):555- 578.
 - 15- Charness, G., & Rabin, M. (2002). **Understanding social preferences with simple tests.** Quarterly Journal of Economic, 117:817,869
 - 16- Cox, J.c., Sadiraj, k., and sadiraj, v. (2002, June). **A Theory of competition and fairness without equity aversion.** paper presented at the international meetings of society of AMERICA, Barcelona, Spain.
 - 17- De Cremer, D., & van Dijk, E.(2003). **Fairness and ethics in social decision making Social Justice Research.** 60(3). 191,194.
 - 18- Fehr, E., & Schmidt, K.M.(1999) **A theory of fairness, competition, and cooperation Quarterly Journal of Economic.** 114, 817,868.
 - 19- Froehlich, N., & Oppenheimer, J.A. (1990) **Choosing justice in experimental democracies with production.** American Politics Science Reviews, 84,461,477.
 - 20- Froehlich, N., & Oppenheimer, J.A. (1992). **Choosing justice: An Experimental Approach to Ethical Theory.** California university press, Berkeley.
 - 21- Froehlich, N., & Oppenheimer, J.A. (1997). **A role for structured observation in ethics.** Social Justice Research, 10,1,21.
 - 22- Froehlich, N., Oppenheimer, J.A., & Kurki, S. (2001). **Choosing from a moral point of view Interdisciplinary Journal of Economic.** 12, 89,115.
 - 23- Graham, K. (2002). **Autonomy, Individualism, and social Justice.** The Journal of Value Inquiry, 36,43,57.
 - 24- Habermas, J. (1990). **Moral consciousness and communication.** MIT press, Cambridge, MA.
 - 25- Habermas, J. (1996). **The inclusion of the other: Studies in politi-**

- cal theory.** MIT press, Cambridge, MA.
- 26- Hayek, f.f. (1976), French translation (1981). **Druitt, Legislation et liberte.** Puf,paris, 1981, vo12.
- 27- Kohlberg, L. (1984). **Essays in moral development.** Vole II: The psychology of moral development, Harper and row, San Fran Cisco.
- 28- Kalma, A. (2002). **Justice in human and other nature.** Social Justice Research, 15(1),63,84.
- 29- Kelley, H.H. (2000). **The proper study of social psychology.** Social Psychology Quarterly, 63, 3,15.
- 30- Krebs, D.L. (1998). **The evolution of moral behavior.** In Crawford, C., and Krebs, D.L. (eds.) **Handbook of Evolutionary psychology, Ideas, Issues, and Applications.** Erlbaum, Mahwah, NJ, 337, 368.
- 31- Low, N, Glessen, B (1998). **Justice, society and nature: An exploration of political ecology.** Rutledge, London.
- 32- Mc Farland, D (1999) **Animal behaviors.** Addison Wesley Longman, Harlow, UK.
- 33- Mitchell, G, Tetlock, P.E, Mellers, BA, & Ordonez, LD (1993) **Judgments of social justice: Compromise between equality and efficiency.** *Journal of personality and Social psychology.* 65(4), 626-639.
- 34- Moore, D (2002). **The Sense of Justice Introduction.** Social Justice Research, 14(3) 233-235.
- 35- Opotow, S, (1995). **Drawing the line: Social categorization, moral exclusion, and the scope of justice.** In Bunker, B.B. and Rubin, J.Z. (eds), *Conflict, Cooperation and Justice*, Josser Bass, San Francisco, CA, 347-369.
- 36- Oppenheimer, J. (2002). **Considering Social Justice.** A review of David Millers principles of social Justice. Social Justice Research, 15(3), 295,311.
- 37- Rabin, M (1993). **Incorporating fairness into game theory and**

- economics**. American Economic Review, 23, 1281 – 1302.
- 38- Rabin, M (1998). **Psychology and economics**. Journal of Economic literature, 36, 11- 46.
- 39- Rutkowski, m. (1996). **Labour market policies in transition economics**. Moct Most, 6.19-38.
- 40- Sen, A.K. (1973). **On economic inequality**. Norton, New York.
- 41- Sidanius, J, & pratto,f (1993). **The inevitability of oppression and the dynamics of social dominance**. In Sniderman, P.M. Tetlock , ph, E, & Carmines, E.G(eds), prejudice, politics, and the American dilemma, Stanford University press, Stan ford, CA. 173-211.
- 42- Sidanius , J, Prato, F, & Brief, D. (1995). **Group dominance and the political psychology of gender**. A cross cultural comparison. Political Psychology, 16, 381-369.
- 43- Smith, D.M. (200) **Moral Geographies: Ethics in a world of difference**. Edinburghe university press, Edinburgh.
- 44- Stark, G. Liebig, S, & Wegencr, B (1999). **Justice ideologies**. In ZUMA In for mationsystem (ZIS), online Handbook of Social Science Measurement Instrument Http: // www. Zuimamannheim. De/research/methods/zis/.
- 45- Syme, G.J, & Nancarrow, B.E (2002). **Social justice and environmental management: Au introduction**. Social Justice Research. 14(4), 343-347.
- 46- Tylor, TR, & Smith H.J (1998). **Social Justice and social Movement**. In Gilbert, D.R. Fiske, S.T, & Lindzey, G(eds) , The Handbook of Social psychology, 4th edition. Vo12, Mcgraw -- Hill: Boston, PP: 595-692.
- 47- Tyler, T.R. Boeckmann,r. Smith, H. & Huo,y (1997). **Social justice in a diverse Society**. Boulder, Co: West view prees.
- 48- Tornblom, K, & Vermunt , R (1998). **Introduction: The relationship between positive and negative resource allocations and how**

they affect our Justice conception. Social Justice Research 11(4), 327- 380

49- Weather ford , M.S (1994). **Measuring political legitimacy.** American Political Science Vol 86, No 1.

50- Zajac, E.E (1995). **Political economy of fairness.** MIT press, Cambridge, MA.